

نویسنده: لرغنده آمانی صدرالدین الهی

با سلام گرم . برای نویسنده شما نامه ای که در روزگار نو، به من بجهتیده (ای) سپیدگرام  
در پی این ازین ایام کجام، همان طوری که نویسنده ای، ۳۳ سال است . تقریباً هر سال به گونه ای در یک  
نشریه یا اسبک و بعضی بار در کتب (ای) از جمله با مجموعه اش جمله و هماهنگ کرده که این بار نوزده  
مفید هزار و پانصد ساله سوره ای در این گزینش و راه (نماده) است .

چه زیبا، غمخواران و غم انگیز صدر کرده اید ! غم اگر از دل جبهت که نصیب ... برای من  
که بنده وطنی در دستم جی وطنی را مضمی کرد .

دوست عزیز، شما همیشه وطن دوست بوده اید، دارید و خواهید داشت . بی هیچ نیروئی در جهان سخن نیاورد  
وطن و مادر را از انسان بگیرد . این طبیعی ترین حق هر کسی است . دوری از وطن، بی وطنی است .  
این ازادگان محاسن بهتر چندند که با با صفا و بی ناسازدگان بنیاد جامع نما سازند و سرور زدن می آرند  
گاهی به اجبار یا به اختیار سر به سفر می گذارند تا برگردند .

فردوسی، این سینه معدنی و دولوی زمان آفرین از زارگاه خود دور شدند . (ما بر کجا  
بودند فرزند درختی ملت ما و مویبت ایرانی را جی زین و آنگار کردند و جاودانه شدند .  
بنخشد . ابد آنرا آن نگارم که حرف تازه ای بنرم ، زینرا همه خودمان همه جانیه اما بی  
من فقط حرفی را که هم عمر به خودم کنم تا ننغم ، در اینها تکرار کردم ، و نمی خوانم نامه را نر  
کنم چون خرد در هر جا خواهد شد . گاید بهتر باشد « دلنا » و « لغاره » می طلانی ، را بر آسان  
بفرستم و باز اگر کنم از احاسن هر آینه که نیست به زواله و گویان از زار دشته اید .

پروژه باید را باسد  
براله

با احترام و درود بفرستد  
امام دکتر صدرالدین الهی

اصل این نامه در تاریخ بالا توسط آمانی بود و امی به فرانسه برای سفر ستادم . جای گفتنی است  
که در آن بیست و نه ساله در حالی که سال ۶۲ از مار و حوا ما را در روزگار نو جای داد و اینها  
البته امکان هم دارد که به دستشان بر نییده باشد .